

■ بازشناسی مفهوم تکنوکراسی

دفتر بررسی‌های سیاسی - اجتماعی

شعبه‌شناسی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشاره

«تکنوکراسی» و «تکنوکرات» از جمله واژه‌هایی بود که در انتخابات اخیر، فراوان مورد استفاده قرار گرفت.

در این نوشتار سعی بر آن است که مفهوم تکنوکراسی در معنی لغوی آن بازایی شود و ضمن ارائه تعاریفی از این مفهوم، به سابقه پیدایش این امر از لحاظ نظری و همچنین به پایگاه اجتماعی تکنوکراتها و مزایا و معایب تکنوکراسی اشاره و در نهایت پیشینه تکنوکراسی در ایران مورد توجه قرار گیرد.

پیش نوشتار

یکی از پدیده‌هایی که زمینه تاریخی آن از دوران رنسانس و قرون هفده و هجده فراهم گردید و از نیمه دوم قرن هجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم و در پی انقلاب صنعتی ظهوری تمام عیار و تعیین‌کننده در تمدن غربی یافت، ساختار «تکنوکراسی» بود که در ارتباط مستقیم با انقلاب صنعتی و ساختار مدرن روابط اجتماعی و اداری قرار داشت. تکنوکراتهای تمدن غربی یک گروه اجتماعی هستند که به لحاظ ماهیت تفکر خود، «اومانیست» و «بورژوازیست» می‌باشند، در واقع تمدن اومانستی غربی اساس و پایه جریان فکری روشنفکری و جریان اجتماعی و اداری تکنوکراسی قرار دارد. تکنوکراتهای غرب محصول مستقیم انقلاب صنعتی و ساختار اومانستی و سوداگر تمدن جدید می‌باشند.

تکنوکراسی از واژه یونانی TEKHNE (فن و هنر) و KRATOS (قدرت و حکومت و فرمانروایی) ترکیب شده است.^(۱) تکنیک (TECHNIC) مربوط به مجموعه شیوه‌های فنی، علم، هنر و کاربردهای آنهاست. از نظر لغوی تکنوکراسی را این گونه می‌توان معنی کرد: تکنوکراسی به مفهوم حکومت فن است و در اصطلاح، به نظام اقتصادی - سیاسی و فرهنگی اطلاق می‌شود که در آن نفوذ یا اقتدار قاهر اربابان و صاحبان فنون و صنایع در کار باشد. این نوع حکومت را باید ناشی از پیشرفت سریع علم و تکنیک در جهان دانست، زیرا این پیشرفت کاملاً بر عقاید سیاسی، حکمفرماست و بر صفات سیاستمداران

تأثیر می‌گذارد. نظریه تکنوکراسی مبتنی بر این اصل است که با توجه به روند فرایند علم، باید گردانندگان امور کشور از میان دانشمندان اهل فن برگزیده شوند.^(۲)

این اصطلاح را «ویلیام هنری اسمیت» نویسنده آمریکایی ساخت و با آن پیشنهاد «حکومت فنکاران»^(۳) را داد. هواداران فن‌سالاری پس از جنگ جهانی اول به مطالعه وضع اقتصادی ایالات متحده آمریکا پرداختند و یکی از آنها به نام «هووارد اسکات» با نوشتن کتاب «مهندسان و سیستم قیمت»، اصطلاح فن‌سالاری و تکنوکراسی، را رواج داد.^(۴) آقای دکتر ساروخانی تکنوکراسی را در دو معنای متمایز به کار می‌برد:^(۵)

۱- **حاکمیت وسایل فنی بر انسان:** این معنی به پدیده خاص اطلاق می‌شود که به ویژه در عصر جدید با انباشتگی، گسترش و حضور همه‌جانبه و همه‌جایی وسایل فنی و ماشینی تجلی یافته است. این وسایل چنان پیچیده‌اند که گاه موجد خود یعنی انسان را اسیر خود می‌سازند و آهنگ خاص خود را بر حیات او تحمیل می‌نمایند. با تولید انبوه، مصرف انبوه و فراوان نیز باید همراه گردد. از این رو تبلیغات شدید تجاری، حریم آزادی انسانها را از بین می‌برد و انسانهایی

۱- محمد آراسته خور، فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی. (تهران: نشر گسترده ۱۳۶۶) ص ۲۶۹.

۲- غلامرضا علی بابانی، فرهنگ علوم سیاسی. (تهران: شرکت نشر و پخش ویس، ۱۳۶۵) ص ۱۸۳.

3- technicians

۴- داریوش آشوری، فرهنگ علوم سیاسی. تهران: شهروندی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۵.

۵- باقر ساروخانی، دایره‌المعارف علوم اجتماعی. (تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۰)، ص ۸۱۲-۸۱۳

اقتصادی انجام می‌دهد و به عوامل انسانی توجه کافی ندارد؛

۴- صاحب فن یا فن‌مداری که قدرت مسلط یا اقتداری را در جامعه صنعتی احراز کرده باشد و به اداره زمین‌هایی از زندگی اجتماعی پردازد که در حوزه تخصص او قرار ندارد؛

الف- تکنوکراسی و مکاتب

چنانکه گفتیم تکنوکراسی پدیده جدیدی است که با پیشرفت علوم و فنون و نقش روزافزون دانش و تخصص در کار حکومت به وجود آمده و در بسیاری از کشورهای پیشرفته تکنوکراتها با دانایان فن بدون توجه به عقاید سیاسی و خصوصیات طبقاتی آنها حساس‌ترین و مهمترین کارها را به دست خود گرفته‌اند در واقع با پیشرفت دانش و فن در بسیاری از کشورهای پیشرفته، عقاید سیاسی اشخاص تحت الشعاع علم و تخصص آنها قرار می‌گیرد و حزب یا احزابی که با به دست آوردن اکثریت در پارلمان حکومت را به دست می‌گیرند در کار حکومت، اموری که به تخصص نیاز دارد از افراد غیرحزبی و حتی اعضای متخصص حزب مخالف استفاده می‌کنند.

کشف امکانات عظیم پیشرفت فنی و صنعتی، در اواخر قرن هیجدهم و در قرن

همیشه نیازمند، حرمان زده و اسیر مصرف به بار می‌آورد.

۲- حاکمیت صاحبان فنون: پیچیدگی فنون تخصص‌هایی پیچیده را با خود به همراه می‌آورد. آنان که بر این فنون تسلط دارند، آنها را به خواست خود می‌چرخانند و خود به صورتی در زمره صاحبان قدرت در جامعه صنعتی در می‌آیند. در یک بیان دقیق‌تر می‌توان تکنوکراسی را این گونه تعریف نمود: «تکنوکراسی به معنی حکومت فن یا فن‌سالاری است که این زمامداران، کارشناسان و صاحبان فن بر ماسئینیسیم و دانش فنی و مهارت‌های تکنولوژیک تکیه دارند و زندگی اقتصادی و سیاسی را رهبری می‌کنند.»

تکنوکرات^(۶) پیرو تکنوکراسی است، به عبارت دیگر عناصر تشکیل‌دهنده این نوع حکومتها را تکنوکرات می‌گویند که روی مکانیزم اقتصاد و به تبع آن، در سیاست و دیگر امور اجتماعی اعمال قدرت می‌نماید. برای تکنوکرات می‌توان ویژگی‌های چندی را بیان نمود:^(۷)

۱- هوادار تکنوکراسی، کارشناس فنی و به ویژه کسی که سلطه مدیری را اعمال می‌کند؛

۲- کسی که اهرمهای فرماندهی مؤثر بر مکانیزم قدرت را در دست دارد؛

۳- عضو حکومت یا کارمند عالی‌رتبه‌ای که مأموریت حکومتی و اداری خود را منحصراً بر اساس مطالعه تئوریهای

6- Technocrat

۷- علی، آقا بخشی، فرهنگ علوم سیاسی. (تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴) ص ۳۳۵.

نوزدهم فلاسفه را واداشت تا درباره نقش مهندس و کارشناس در جامعه آینده به تفکر پردازند و مناسبترین تشکیلات سیاسی برای تمدن فنی و انقلاب صنعتی را توصیف کنند.

۱- مکتب سن سیمون

«سن سیمون» یکی از سوسیالیستهای تخیلی قرن نوزدهم و نخستین کسی بود که به نقش و مقام تکنوکراسی در تمدن اومانیستی پی برد.^(۸) البته او با نظر موافق به تکنوکراسی نگر نیست و شاگرد پوزیتیویست او «اگوست کنت» چنین می‌اندیشید که سازمان علمی جامعه صنعتی سرانجام به مرحله‌ای می‌رسد که هر کس مقامی متناسب با استعدادهای خویش پیدا کند، بدینسان عدالت اجتماعی تحقق می‌یابد.

اگوست کنت در بیانی تماماً تأییدآمیز حاکمیت مدرن را حکومت تکنوکراتها نامید.^(۹) بنابراین در این زمینه سن سیمون یک پیشکسوت است؛ زیرا او در سال ۱۸۳۰ در «راهنمای صاحبان صنایع» از پیدایش دولتهایی خبر می‌دهد که به اداره اموال بیش از اداره انسانها توجه دارند.

سن سیمون می‌نویسد: «همه چیز از طریق صنعت» و «همه چیز برای صنعت» سن سیمون سرانجام جامعه‌ای را پیش‌بینی می‌کند که توسط قدرت سیاسی - که کاملاً در دست فن سالاران است - سازماندهی و اداره می‌شود. علاوه بر سن سیمون و اگوست کنت در اواسط قرن ۱۹ «کورتو»، فیلسوف معتقد به «اصالت‌علم» برخی نظریات سن سیمون را تصریح کرده، سیطره خود را پیشگویی می‌کند: شک نیست که عقل

بر ماده چیره نخواهد شد، ولی آنان را زیر سیطره خود در آورده به خدمت خواهد گرفت باز در همین دوره «پارتو» اقتصاددان معروف نوعی نظریه نویدگرایی را عنوان می‌کند.^(۱۰)

نویسنده‌هایی مانند «ژان مونر» اعلام کردند که «قدرت حقیقی» از دست نمایندگان برگزیده مردم به دست کارشناسان فنی افتاده است و اکنون نوع تازه‌ای از حکومت آغاز می‌شود که نه دمکراسی است و نه بوروکراسی، بلکه تکنوکراسی است.^(۱۱)

نهضت تکنوکراسی در جریان بحران بزرگ اقتصادی آمریکا (۱۹۲۹-۱۹۹۳) که اقتصاددانان و سیاستمداران از غلبه بر آن و مانده بودند، رواج یافت و گمان می‌رفت که صاحبان فن بتوانند آن را مهار کنند.

بنابر این جنبش فن‌شناسی که در قرن بیستم به طور جدی‌تری مطرح شد دنباله نظریه‌های سن سیمون، فیلسوف اجتماعی فرانسوی (۱۷۶۰-۱۸۲۵) است که برای آینده جامعه‌ای را پیش‌بینی کرده که در آن حکومت، به دست دانشمندان و مهندسان خواهد بود.

۲- داروندورف و برنهام

در طی قرن بیستم با رشد جامعه صنعتی و افزایش پیچیدگیهای نظام سرمایه‌داری

۸- ای. اچ. کار، پیشگامان سوسیالیسم از منظر تاریخ، ترجمه دکتر احمد شهسا، انتشارات امیرکبیر، فصل سن سیمون.

۹- ریمون آرون، مسراحل اسامی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی).

۱۰- ژاک بیلی، فن سالاران، ترجمه سیروس سعیدی، (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷) ص ۱۰.

۱۱- آشوری، پیشین، ص ۲۴۵.

در جامعه صنعتی «استدلال کرده که در نتیجه تحولات جامعه صنعتی ماهیت طبقه مسلط در سرمایه‌داری پیشرفته تحول یافته است. به نظر او جامعه‌شناسی سیاسی «مارکس» در مورد جامعه و دولتی بود که چندان صنعتی نشده بود. جامعه صنعتی مدرن امروز قطع نظر از نظام اقتصادی آن پدیده متفاوتی است. گاه به اشتباه جامعه صنعتی با جامعه سرمایه‌داری یکی و یکسان تلقی می‌شود. اما این دو، مفاهیم مختلفی هستند جامعه سرمایه‌داری مفهومی اقتصادی است که در آن قدرت اقتصادی تعیین‌کننده و اساس قدرت سیاسی است. حکومت‌های لیبرال در قرن نوزدهم حکومت طبقه سرمایه‌داری بودند که خود کنترل و سایل تولیدی را در دست داشتند. مارکس ویژگی‌های اصلی جامعه سرمایه‌داری را مالکیت خصوصی و سایل تولید، تولید ارزش اضافی، تقسیم کار طبقاتی بر اساس مالکیت و سایل تولید و سلطه بازار تجاری در اقتصاد می‌دانست. مهمترین ویژگی جامعه سرمایه‌داری قرن نوزدهم تمرکز مالکیت و کنترل و سایل تولید در دست گروه اجتماعی واحدی بود. اما به نظر دراندورف جامعه مدرن صنعتی از جهات بسیاری از حد جامعه سرمایه‌داری قدیم فراتر رفته است.

جدا شدن مالکیت از کنترل و سایل تولید و سرمایه در نتیجه گسترش شرکت‌های سهامی از نیمه دوم قرن نوزدهم به بعد یکی از

تحولات چشمگیری در ساخت طبقات اجتماعی به وقوع پیوسته است. به ویژه جدایی فزاینده میان مالکیت و کنترل و سایل تولید به پیدایش طبقه جدید مدیران انجامیده است.

بحث از رابطه مدیران و سرمایه‌داران یکی از موضوعات عمده جامعه‌شناسی در غرب و به ویژه در ایالات متحده آمریکا بوده است. برخی بر آن هستند که با جدایی فزاینده میان کنترل و مالکیت و سایل تولید، دیگر سرمایه‌داران طبقه مسلط اجتماعی نیستند، بلکه به جای آنها مدیران و فن سالاران به عنوان طبقه حاکمه ظاهر شده‌اند. بی‌شک «طبقه»ی جدید مدیران، شأن اجتماعی مهمی در جامعه سرمایه‌داری صنعتی به شمار می‌روند، ولی با توجه به روابط شخصی و گروهی و ایدئولوژیک پیچیده‌ای که میان آن و وظیفه سرمایه‌دار وجود دارد، سخن گفتن از پیدایش طبقه حاکمه جدید دشوار است. چنانکه اشخاصی مانند «آنتونیو گرامشی» از مدیران به عنوان «روشنفکران اندام‌سوار» طبقه سرمایه‌دار سخن گفته‌اند.

در واقع بحث از نقش قشر مدیران به عنوان طبقه حاکمه در جوامع سرمایه‌داری و یا به عنوان جزئی از آن طبقه به عنوان نقدی بر نظریه مارکسیسم درباره ماهیت طبقه حاکمه در جامعه سرمایه‌داری مطرح شده است.

«رالف داروندورف» از منتقدین عمده مارکسیسم در کتاب «طبقه و منازعه طبقاتی

هیچ وجه وابسته به حفظ مالکیت و روابط اقتصادی سرمایه‌دارانه نیست. بر عکس، آنها بر ماهیت فنی فرایند تولید مدرن متکی هستند»^(۱۴).

از نظر «برنهام» منظور از انقلاب مدیران تصرف مناصب قدرت، هم در حکومت وهم در نظام اقتصادی به وسیله مردان جاه‌طلبی است که جای سرمایه‌داران قدیم را گرفته‌اند. البته اساس این نظریه «برنهام» خیلی پیش از آن توسط «وبلن» در کتاب «مهندسان و نظام قیمت‌ها» بیان شده بود. وبلن استدلال می‌کرد که سرمایه‌داری (یعنی آن نظام تولیدی که عمدتاً توسط مالکان ابزار تولید اداره می‌شود) به لحاظ استفاده غیر کارآمدی که از منافع صنعتی به عمل می‌آورد نمی‌تواند دوام داشته باشد. اما او با دیدگاه ماركسیستی مبنی بر اینکه سقوط سرمایه‌داری به دست طبقه کارگر متحقق خواهد شد و در پی آن یک جامعه بی طبقه به وجود خواهد آمد موافق نبود. او بر خلاف ماركس معتقد بود که طبقه رنجبر قابلیت آن را ندارد که به طبقه رهبر جامعه آینده تبدیل شود. به عقیده او در پایان انقلاب فنی قدرت نه به دست کارگران بلکه به دست «مدیران» خواهد افتاد.^(۱۵)

ویژگیهای مهم جامعه صنعتی نوین است.^(۱۲) در این جوامع صنعتی با توجه به تخصصی شدن اداره شرکتها و با توجه به تخصصی شدن حسابداری در شرکتها و غیره ناگزیر تقسیم کاری پیدا می‌شود که به پیدایش هیأت مدیره‌ها در مقابل مجامع عمومی در شرکتهای سهامی منجر می‌شود. سهامداران بی نام سهام خود را در بازار بورس خرید و فروش می‌کنند و مجمع عمومی شرکتهای سهامی در عمل نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد، سالی یکبار تشکیل می‌شود و اعضای آن متغیر هستند. بنابر این خواه ناخواه زیر سیطره یا هدایت هیأت مدیره‌ها قرار می‌گیرند. هیأت مدیره شرکتها نهادی است که از افراد خبره‌ای تشکیل شده که خود در واقع یک سود جداگانه‌ای دارند و منافعتشان و منافع سهامداران یکی نیست. بنابر این در جامعه صنعتی با توجه به اهمیت یافتن اطلاعات، دانش و مهارت تخصص و علم، گروه تازه‌ای به نام فن سالاران شکل می‌گیرد که می‌توان گفت از مهمترین نیروهای فشار و گروههای نفوذ در جوامع غربی به حساب می‌آیند.^(۱۳)

نویسنده آمریکایی «جیمز برنهام» که خود سابقاً تروتسکیست و تحت تأثیر ماركسیسم بود در کتاب «انقلاب مدیران» در سال ۱۹۴۱ فرایند جدایی مالکیت و کنترل و سایل تولید را مهمترین ویژگی جامعه نوین توصیف کرده است به نظر او قدرت واقعی در جوامع سرمایه‌داری در دست مدیران و فن سالاران است نه در دست مالکان و سهامداران. «جایگاه، نقش و کارکردهای گروه مدیران به

۱۲- حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، (تهران: نشرنی، ۱۳۷۴) ص. ۱۵۹-۱۶۰.

۱۳- حسین بشیریه، جزوه درسی جامعه‌شناسی سیاسی دوره فوق لیسانس، (تهران: انتشارات دانشکده حقوق، ۱۳۷۴) ص. ۳۵.

14- James. Burnham, *The Managerian Revolution*, (New York: 1941) p. 91.

۱۵- تی. بی. باتامور، نخبگان و جامعه. ترجمه علیرضا طیب، (تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۱) ص. ۸۶.

که کنگره آمریکا در سالهای اخیر گذارنده است، واگذاری بخش بیشتری از قدرت حاکمه خود به مؤسسات دیگر بوده است.^(۱۷)

بنابراین «برنهام» بر آن بود که سلطه دستگاه اداری به تدریج جانشین قدرت پارلمان خواهد شد و همراه با آن دموکراسی به معنای سنتی از میان خواهد رفت، در جامعه صنعتی قدرت به نحو فزاینده‌ای به دست مدیران، فن‌سالاران، کارگزاران اداری، دیوان‌سالاران می‌افتد. همراه با افزایش نقش دولت و دخالت دولتی در اقتصاد، نقش طبقه مدیران و کارگزاران نیز افزایش می‌یابد. «برنهام» بر آن بود که سلطه کامل طبقه مدیران روندی تدریجی و طولانی خواهد بود و وقتی آنها کاملاً مسلط شوند، سرمایه‌داری لیبرال و دموکراسی سنتی ناپدید خواهند شد.

بدین ترتیب در سال ۱۹۴۸ میلادی (۱۳۲۷ شمسی)، به عقیده «برنهام» دنیا در بهترین و بدترین شرایط به سوی نوعی دولت فن‌سالاری پیش می‌رود.^(۱۸) نظریه او نه تنها مستلزم آن است که مدیران یک گروه اجتماعی متمایز باشند بلکه ایجاب می‌کند که آنان گروه منسجمی را تشکیل دهند که در جریان مبارزه بر سر قدرت از منافع گروهی خویش آگاه است.

او در دفاع از نظریه خویش می‌کوشد تا

نظریه «برنهام» اساساً مشابه همین بوده اما به شکل استادانه‌تری بیان شده است. او استدلال می‌کند که ما در دوره انتقال از یک نوع جامعه به نوعی دیگر هستیم. از جامعه سرمایه‌داری (یعنی جامعه‌ای، که وجه مشخصه آن، یک شیوه خاص تولید، استیلای صاحبان صنایع و بانکداران و نظامهای اقتصادی یا ایدئولوژی‌های خاص است، به نوعی از جامعه که خود آن را «جامعه‌مدیریتی» می‌نامد. استدلال «برنهام» این است که قدرت اقتصادی که قبلاً در دست مالکان سرمایه‌دار صنایع قرار داشت اینک به دست مدیران افتاده است به این ترتیب، قدرت شکل‌دهی به کل نظام اجتماعی را پیدا کرده‌اند.^(۱۶) البته اینجا باید توجه نمود که طبقه مدیران و فن‌سالاران تنها محدود به حوزه صنعت نیست، بلکه در بوروکراسی دولتی نیز توسعه یافته است. گسترش وظایف حکومتی از نظر کمی و کیفی نیازمند پیدایش چنین طبقه‌ای بوده است. دولت مدرن خود بزرگترین سرمایه‌دار، بانکدار و زمین‌دار است و وجوه اقتصادی، مالی، صنعتی، نظامی و رفاهی گوناگونی پیدا کرده است. بنابراین طبیعی است که نمایندگان مردم در مجالس قانونگذاری نمی‌توانند ستاد لازم برای اداره چنین دستگاه دولتی پیچیده‌ای را تأمین کنند. در نتیجه نقش قوه اجرایی و دستگاه اداری در «قانونگذاری» هم افزایش یافته است، مثلاً موضوع بسیاری از قوانین مهمی

۱۶- همان، ص ۸۹

17- Burngham. OP.cit, p.148.

۱۸- بلی، پیشین، ص ۲.

چنین نظریاتی روند جدایی مالکیت از کنترل وسایل تولید دست‌کم در نظام‌های سرمایه‌داری مورد مبالغه قرار گرفته است.

چنانکه «سی رایت میلز» نشان داده است غالباً میان مدیریت و سهامداران تداخل وجود دارد و مدیران معمولاً از سهامداران عمده هستند. همچنین پایگاه اجتماعی «نخبگان» مدیران اصولاً طبقه بورژوازی است. در پژوهش‌های مربوطه به طور متوسط گفته می‌شود که در کشورهای غربی حدود ۶۰ درصد مدیران برجسته شرکتها و صنایع از نظر پایگاه اجتماعی از درون طبقه سرمایه‌دار برخاسته‌اند.^(۲۰) به موجب یک منبع، «طبقه مدیران در آمریکا بزرگترین گروه در درون جمعیت سهامداران است و بخش عمده‌ای از این طبقه در مقایسه، طبقات دیگر دارای سهام و سرمایه است.»^(۲۱)

کسانی بودند که براهمیت و نقش فزاینده طبقه مدیران به جای طبقه سرمایه‌دار تأکید گذاشته‌اند و در ضمن مدعی بودند که با تسلط مدیران، وابستگی دولت به طبقه سرمایه‌دار از بین می‌رود، زیرا مدیران در جهت مصلحت عمومی تصمیم‌گیری می‌کنند.

درباره استقلال یا وابستگی هیأت مدیره به سهامداران خیلی بحث شده که یکی از موضوعات و محورهای اصلی ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی کشورهای غربی به ویژه کشور آمریکا - که از نظر تعداد شرکتها

نشان دهد که ایدئولوژی فردگرایی سرمایه‌داری به تدریج جای خود را به یک ایدئولوژی مدیریت گرا دهد. او برای تأیید این نکته آخر، تجربه دولتهای فاشیستی آلمان و ایتالیا (که دوام نیاوردند) و تجربه اتحاد شوروی و نیز حجم برنامه‌ریزی دولتی در ایالات متحده و سایر کشورهای غربی را شاهد می‌آورد.

۳- دیگران

از سوی دیگر «لاسول» و «لرنر» در کتاب «مطالعه تطبیقی نخبگان» استدلال کرده‌اند که در نتیجه بحرانهای اقتصادی ناشی از دو جنگ جهانی نقش طبقه سرمایه‌دار یا «نخبگان اقتصادی» در دولتهای غربی روبه افول رفت و به جای آن، «طبقه فن سالار» یا «نخبگان سیاسی» با اعمال سلطه بر وسایل اداری جامعه به عنوان «نخبگان» مسلط ظاهر شد. اخیراً «آلویس تافلر» در کتاب «جابجایی قدرت» مطالب مشابهی عنوان کرده و استدلال نموده است که در جامعه فرا صنعتی منابع قدرت سیاسی دچار دگرگونی کیفی گردیده به نحوی که مالکیت و دیگر منابع سنتی قدرت به تدریج جای خود را به دانایی به عنوان منبع جدید قدرت می‌دهند. مدیران و فن سالاران به واسطه دانش و تخصص خود از مجرای آموزشگاهها و دانشگاهها به مناصب خود می‌رسند. بنابراین مبنای آمریت آنها تخصص علمی است نه مالکیت اقتصادی. بدین سان مبنای مشروعیت و آمریت و اطاعت در جامعه فرا صنعتی مدرن در حال تحول اساسی است.^(۱۹) روی هم رفته در

۱۹- بشریه، پیشین، ص ۱۶۱.

۲۰- بانامور، نخبگان و جامعه، پیشین ص ۹۰.

۲۱- بشریه، جامعه‌شناسی سیاسی، پیشین ص ۱۶۲.

فن‌سالاران در صورتی که دارای سازمان متشکل باشند بیشتر می‌توانند بر روند سیاست‌اعمال نفوذ کنند، اما از نظر «میلز» آنان مستقل از طبقه بالای ثروتمندان نیستند و همچنین برخلاف نظر «برنهام» در حال تبدیل شدن به یک «طبقه حاکم» جایگزین نمی‌باشند. اگر ما خواستگاه اجتماعی فن‌سالاران را بررسی کنیم با توجه به نظریات «برنهام»، «داروندورف» و «رایت میلز» به نتایج متفاوتی خواهیم رسید. چنانکه ذکر کردیم بنا به نظر «برنهام» و «داروندورف»، مدیران و فن‌سالاران در جامعه صنعتی با توجه به اهمیت یافتن اطلاعات، دانش و مهارت و تخصص و علم شکل گرفته‌اند و گروه متمایزی را تشکیل می‌دهند و می‌شود گفت که اینها طبقه متوسط جدیدی هستند که به تدریج آگاهی طبقاتی کسب می‌نمایند و قدرت واقعی را در جوامع سرمایه‌داری در دست خواهند گرفت.

به هر حال با پیدایش این طبقه متوسط جدید، بخشهایی از این طبقه (مدیران، مهندسان، کارمندان حرفه‌ای در خدمات عمومی و در صنایع خصوصی) به صورت بخش مهمی از یک طبقه جدید به شیوه خاص خود و یا به صورت یک عنصر در نوع جدید مبارزه بر ضد کسانی درگیر می‌شوند که نهادهای تصمیم‌گیری اقتصادی و سیاسی را کنترل می‌کنند و آن را نه در

و پیشرفتگی تکنولوژیک در وضعیت بالاتر قرار داشته - می‌باشد. موضوع اصلی بیشتر کتابهایی که در جامعه‌شناسی سیاسی آمریکا نوشته می‌شود این است که آیا این سهامداران هستند یا هیأت مدیره‌ها که با احزاب سیاسی رابطه برقرار می‌کنند و سعی در اعمال نفوذ بر احزاب سیاسی دارند و یا اینکه آیا هیأت مدیره‌ها نماینده واقعی منافع سرمایه‌داران هستند و یا اصطکاک منافی میان آنها وجود دارد؟

«سی‌رایت میلز» در کتاب «نخبگان قدرت» این‌گونه پاسخ می‌دهد: این‌که می‌گویند هیأت‌های مدیره با سهامداران اختلاف دارند یا مستقل از آنها هستند این افسانه‌ای بیش نیست. تحقیقات نشان می‌دهد هیأت مدیره‌ها و سهامداران از لحاظ خانوادگی با یکدیگر ارتباط دارند. قسمت عمده‌ای از خود هیأت مدیره‌ها صاحبان سهام عمده‌ای هستند و همچنین از نظر ایدئولوژیکی، نویسنده استدلال کرده که هیچگاه هیأت مدیره‌ها موضعی را اتخاذ نکرده‌اند که بر علیه منافع واقعی سهامداران باشد بنابراین عملاً هیچگونه اختلافی بین آنها وجود ندارد.^(۲۲)

بنابراین «میلز» معتقد است از نظر ساختاری مدیران به هر حال کارگزاران مالکیت خصوصی هستند و در هیچ منبعی، از بروز تعارضات اساسی میان آنها و سرمایه‌داری سخنی به میان نیامده است. با این همه کارگزاران دولتی، مدیران و

۲۲- بشیریه، جزوه درسی جامعه‌شناسی سیاسی. پیشین، ص. ۳۶.

یکی است و هر دو متعلق به طبقات بالای جامعه می‌باشند و باید پایگاه اجتماعی آنها را درون طبقه بورژوازی یافت.

البته باید توجه نمود که فن‌سالاری دارای مزایایی است چنانکه فن‌سالاری در پیشرفت زندگی مادی بشر تأثیر زیادی داشته و باعث می‌شود جنبه مادی زندگی بشر تأمین گردد و بشر از نعمتهای مادی جامعه مرفه برخوردار گردد. مثلاً «ژاک بیلی» در کتاب فن‌سالاری معتقد است اگر نیروی محرک اداری و نظریات جامع فن‌سالاران نبود اقتصاد فرانسه از یک نرخ رشد منظم با افزایش حجمی سالانه ۵ درصد تلاش قابل ملاحظه در زمینه سرمایه‌گذاری، نوسازی و توسعه قابل توجه زیرسازه‌ها، پیشرفت فراوان و منظم در زمینه کالاهای تولیدی صادراتی در سال ۱۹۷۱ برخوردار نمی‌شد چنانکه فرانسه در آن سال توانست از لحاظ درآمد سرانه (۳/۸۰ دلار) مقام ششم را در جهان کسب کند.^(۲۴)

همچنین باید توجه نمود تلاش قابل ملاحظه‌ای که طی چند دهه اخیر در زمینه توسعه از طریق نظریات فن‌سالاری در کشورهای توسعه‌یافته شده هرگز با بحران جدی بیکاری همراه نبوده است. امروز دولت تقسیمات بیش از حد و اشکال متعدد یافته و تعریف معیار نفع عمومی نیز به موازات آن دشوارتر شده است.

آلودگی محیط زیست تا چه حد قابل

وضع تیره‌روزی و ستمدیدگی بلکه در وضعیت مشارکت محدود در مسائل عمومی و عمده جامعه نگاه می‌دارند.^(۲۳) بنابراین با توجه به نظر «داروندورف» و «برنهام» باید خواستگاه اجتماعی مدیران و فن‌سالاران را در طبقه متوسط جدید جستجو نمود.

اما از نظر «میلز» میان مالکان و مدیران صنایع از چندین جهت پیوند و نزدیکی وجود دارد. اولاً مدیران در اغلب موارد همان مالکان هستند به این معنی که رقم قابل ملاحظه‌ای از سهام شرکت خویش را صاحبند و اگرچه ممکن است سهام، گسترده و پراکنده باشد ولی این فقط باعث می‌شود که کنترل سیاستهای شرکت برای تعداد کمی از سهامداران بزرگ آسان‌تر گردد، ثانیاً حتی در مواردی که مدیران جزو سهامداران عمده شرکتهای خویش نباشند معمولاً افراد ثروتمندی هستند، همان‌طور که «میلز» در کتاب «نخبگان قدرت» خاطر نشان می‌سازد که مجریان اصلی و افراد بسیار ثروتمند دو گروه مجزا و کاملاً جدا از هم نیستند بلکه هر دو آنها در دنیای واحدی دارای و امتیازات، به میزان زیادی در هم ادغام شده‌اند. ثانیاً مدیران عمدتاً نفوذ در اقدار بالای جامعه دارند.

بنابراین آشکار است که مدیران عالی‌رتبه و صاحبان قدرت چنان به هم پیوند خورده‌اند که عمدتاً یک گروه اجتماعی واحد را تشکیل می‌دهند. بنابراین از نظر «میلز» پایگاه اجتماعی فن‌سالاران و مدیران، سرمایه‌داران و سهامداران در واقع

۲۳- سی. بی. باتامور، جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، (تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۲)، ص. ۴۱.

۲۴- بیلی، پیشین، ص. ۱۳۴.

این همه، تحت لوای آرمانهایی کاملاً ماده‌گرا و ارزشهای اجتماعی و اقتصادی ملهم از دغدغه سوددهی و عقلانیت قرار دارد. بدین ترتیب جامعه متمایل به فن‌سالاری مورد انتقاد و مخالفت شدید قرار گرفته است. حمله از جانب جامعه‌شناسانی نظیر «لوئیس مامفور» صورت می‌گیرد که در «اسطوره ماشین» چنین می‌نویسد: «بشریت برای آنکه واقعاً نجات پیدا کند، باید آن اهمیتی را که در حال حاضر برای ماشینها و مغزهای الکترونیکی می‌دهد، برای شخصیت آدمی، به عنوان عالی‌ترین تجلی زندگی قایل شود».^(۲۶) فیلسوفانی همچون «هنری مارکوزه» نیز فن‌سالاری را مورد حمله قرار می‌دهند. «مارکوزه» در عین آنکه نمی‌خواهد بشریت را از نعمتهای جامعه مرفه محروم سازد، آرزوی یک جامعه‌عاری از اختناق را در سر می‌پروراند و این امر را به نفی شدید نظم موجود - نظمی که فن‌سالاران در خدمت آن هستند و در عین حال می‌کوشند تا آن را قدری به نفع خود شکل دهند - وا می‌دارد.

در بررسی نظریات «سن سیمون» و «آگوست کنت» متوجه می‌شویم که آنها گمان می‌کردند سیطره نظام تکنیک، آدمی را نجات می‌دهد، در حالی که به این نکته بی‌توجه بودند که رفتاری بشر امروز ریشه در خود بنیادی و اعراض از جنبه معنوی

اغماض است؟ مناطق بزرگ شهری حداکثر تا چه حد باید توسعه پیدا کنند؟ چه منابعی را باید به دفاع تخصیص داد؟ و چه مقدار از آن را باید به بهبود امنیت جاده‌ها و خودروها اختصاص داد؟ در اینجا به نظر می‌رسد ارائه پاسخ مطلوب در انحصار فن‌سالارانی است که با کمک دستیاران علمی و ریاضی‌دانان که می‌کوشند خوشبختی را در معادلات بگنجانند.

البته موفقیتهایی که از طریق فن‌سالاران به وجود آمده بدون ارتکاب اشتباهات بزرگ صورت نگرفته است. مثلاً برخی تصمیمات قاطع باعث شده است تا هزینه‌هایی بسیار گزاف صرف انجام برخی کارها شود و سرانجام اینکه این موفقیتها با رشد طرز فکرهای ماده‌پرستی و نوعی عطش لذت و رفاه فوری که با روح ناسیونالیستی چندان سازگار نیست همراه بوده است.

یکی از نقصهای عمده که می‌توان بر فن‌سالاران وارد نمود افزایش القایی و مزورانه ارزشهای اساسی ماده‌پرستی در جامعه است. اولویت اهداف مربوط به توسعه و جستجوی رفاه مادی، مردم را پول‌پرست و خودخواه به بار می‌آورد.^(۲۵)

راهی را که جوامع توسعه‌یافته در پیش می‌گیرند، انسجام گروههای اجتماعی، آزادی و حتی خوشبختی افراد را تهدید می‌کند؛ افرادی که ناگزیر به تمکین در برابر مقررات معیشتی بسیار دشواری می‌باشند و

۲۵- همان، ص. ۱۳۴.

۲۶- بیلی، همان، ص. ۲۰.

شد و از آن حزب ایران به وجود آمد. حزب ایران پس از حزب توده اولین حزب سیاسی سازمان یافته بود که در تاریخ معاصر ایران پس از کناره گیری رضاشاه از سلطنت، در اسفند ۱۳۲۲ تشکیل شد.

حزب ایران ایدئولوژی خاصی نداشت، یک حزب ناسیونالیست بود که مدرنیسم و سوسیالیسم را نیز پذیرفته بود و چون ضدبیگانگی بود، گروه قابل توجهی از ملیون و حتی افراد مذهبی را جذب خود کرد. بنیانگذاران حزب به دلیل تجدد خواهی و اصلاح طلبی عقیده داشتند، مادام که مقامات سیاسی و اداری امور کشور در اختیار طبقه شایسته، تحصیل کرده و سالم قرار نگیرد، کار مملکت به سامان نخواهد رسید؛ به بیان دیگر، بیشتر در فکر به دست آوردن مشاغل مهم بودند و عنایت چندانی به تحولات اساسی در ساختار اجتماعی - سیاسی کشور نداشتند.^(۲۸)

حزب ایران از همان آغاز با استقبال طبقه جوان و روشنفکر و مخالف کمونیسم رو به رو شد، و به زودی توانست در برابر حزب توده - که یک حزب وابسته بود - به عنوان یک سازمان سیاسی مستقل، متجدد و لیبرال در صحنه مبارزات سیاسی قد علم کرده و قشر تحصیل کرده جوان (تکنوکراتهای داخل و خارج) را جذب نماید و حتی عده زیادی از اعضای حزب به

زندگی بشری است بنابراین سیطره نظام تکنیک به از خود بیگانگی و بحران بشر می افزاید همان گونه که «هورکهایمر»، «فوکو» و برخی دیگر از پیروان «حلقه انتقادی» بدان اعتراف می کنند.^(۲۷)

فن سالاران حتی در نوشته های آینده نگر و آینده گرای خود حرفی از غایات جامعه فراوانی به میان نیاورده اند. نوشته های آنان بیشتر در ستایش فواید مادی فن سالاری است. با این وجود، این خطر بزرگی است. بیم آن می رود که عدم توجه به آثار زیانمند ماده پرستی و رفاه طلبی روزافزون به بن بستها و حتی فجایعی منجر شود، فجایعی که ناشی از بهره برداری افراطی از منابع طبیعی، انحطاط محیط و تمدن شهری است، در اینجا لازم است به این مسأله اشاره نماییم که منظور ما مخالفت با دستاوردهای تکنیکی و تکنولوژی مدرن نیست بلکه هدف، تبیین ماهیت نظام تکنیک و مخالفت با سیطره نظام تکنیکی است. زیرا سیطره نظام تکنیکی در تمامیت خود، بشر را گرفتار غفلت و بحران از خود بیگانگی کرده است.

ب - سابقه تکنوکراسی در ایران

اگر ما نظری به تاریخ معاصر ایران داشته باشیم می بینیم که تکنوکراتها به طور رسمی فعالیتهای خود را از زمان «حزب ایران» آغاز کردند.

کانون مهندسين ایران، هسته مرکزی حزب ایران بود کانون مهندسين در آغاز یک اجتماع اداری و صنفی بود، سپس به یک سازمان سیاسی گروهی تحصیل کرده تبدیل

۲۷- جورج رتیز، نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. (تهران: علمی، ۱۳۷۰)، ص ۵۹۸-۶۳۱.

۲۸- غلامرضا نجانی، تاریخ بیست و پنج ساله ایران. (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱)، ص ۱۵۰.

اینان که به غایت جاه طلب بودند، برای کسب شهرت و مقام، روح خود را به شاه و رژیم او فروختند.^(۳۰) در واقع اینها متخصصین بدون ایدئولوژی بودند که تابع مستقیم فرامین شاه بوده و از خود هیچ اراده‌ای نداشتند.

هویدا و هوشنگ انصاری مشخصترین چهره‌های تکنوکرات جدید بودند و آرمان رژیم شاه محسوب می‌شدند. ناگفته نماند که بسیاری از این روشنفکران و تحصیل‌کردگانی که به خدمت رژیم درآمدند پس از مدتی کوتاه به مراتب جاه‌طلبتر، مستبدتر و فاسدتر از آریستوکراتها و نجبگان قدیم شدند.

هدف دیگر شاه از به خدمت گرفتن تکنوکراتهای طبقه متوسط و واگذاری پست و مقام و عنوان به آنها این بود که بقیه تحصیل‌کردگانی را که تعداد آنها پیوسته افزایش می‌یافت و بیشتر آنها متمایل به خدمت در دستگاه نبودند. جذب کند و ضمن ایجاد رقابت بین دو گروه، به انتقادکنندگان خارج از کشور، به خصوص آمریکاییها، نشان دهد که رژیم او استبدادی نیست و طیف وسیعی از تحصیل‌کردگان و روشنفکران در ادارهٔ مملکت مشارکت و همکاری می‌کنند.

نخست وزیر هویدا، تشکیل حزب

دلیل وضع تحصیلی و دارا بودن شرایط خاص و شایستگی، از طریق نفوذ حزب به مقامات و مناصب گوناگون در ادارات و نهادهای دولتی دست یافتند.

در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ فعالیتهای تکنوکراتها در قالب حزب ایران نوین تجلی پیدا کرد. «کانون مرفقی» به ریاست حسنعلی منصور در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ تأسیس شد. «قانون مرفقی» در سال ۱۳۴۲ به حزب ایران نوین تبدیل گردید و پس از کشته شدن منصور، امیر عباس هویدا کنترل آن را به دست گرفت.

یکی از هدفهای دولت از ایجاد حزب ایران نوین در سال ۱۳۴۵، جلب عده کثیری از جوانان دانشگاه دیده بود. اجرای این طرح در انتخابات دوره بیست و یکم و مجلس شورای ملی، با نامزد کردن عده قابل توجهی از تحصیل‌کردگان آغاز شد.^(۲۹)

تکنوکراتهای جدیدی که به خدمت دستگاه پذیرفته می‌شدند، با دقت از غربال ساواک و رکن دوم عبور می‌کردند. مهمترین شرط عضویت این گروه در حزب ایران نوین، اثبات وفاداری به شاه و تعلق خاطر به سیستم حکومت بود. عده زیادی با سوابق تحصیلی عالی و تخصص در رشته‌های گوناگون، برای دستیابی به کار و حرفه مناسب، به خدمت دستگاه درآمدند. ولی اکثریت قریب به اتفاق کسانی که به مقامات بالای سیاسی رسیدند آنهایی بودند که با ساواک ارتباط و همبستگی تنگاتنگ داشتند.

۲۹- در مجلس بیست و یکم از مجموع ۱۹۶ تن نمایندگان ۱۲۱ تن تحصیلات بالای متوسطه داشتند، از این عده ۵۷ تن فارغ‌التحصیلان دانشگاههای خارج از کشور بودند.
۳۰- همان، ص. ۳۱۷.

به خدمت در نهادهای دولتی دشوار بود. این گروه و دیگر روشنفکران، در نقش اپوزیسیون، پس از سرکوب مخالفان در داخل و خارج ایران، علیه رژیم شاه تبلیغ می‌کردند.

برنامه انقلاب سفید، که بعداً به انقلاب شاه و مردم تغییر نام داد، با تبلیغات و نمایشهای پرسروصدا معرفی می‌شد ولی از آنجا که فرمایشی بود و بر خلاف همه جنبشها و حرکتها، از بالا یعنی شاه نشأت می‌گرفت و خصلت مردمی نداشت، به رغم پیشرفتهای ظاهری، به موفقیت نینجامید. (۳۲)

کاوش در اسناد این دوران نشان می‌دهد که طرح تأسیس یک حزب که «نخبگان» جوان و تحصیل کرده غرب را فراگیرد و به مکتب جدید دولتمداری در ایران بدل شود، یک طرح آمریکایی در راستای استراتژی توسعه روستو - «کندی» بود که نخستین بار توسط علی امینی در سال ۱۳۳۸ مطرح شد. از نظر «فردوست» تأسیس، کانون مترقی و سپس حزب ایران نوین و علم کردن حسنعلی منصور به عنوان رهبر «نخبگان» و تحصیل کردگان غربگرای ایران، طرحی بود که توسط شاپور ریپورتر و اسدالله علم و با همدستی «گراتیان یاتسویچ»، رئیس سیا در ایران ریخته شد. (۳۳)

ایران نوین و شرکت گروه قابل توجهی از تکنوکراتها و روشنفکران در کابینه و دیگر نهادهای مملکت در غرب به نشانه کوشش شاه و تعهد او در اجرای برنامه اصلاحات اجتماعی در ایران تلقی و تبلیغ می‌شد. این، یک واقعیت بود که از ۲۳ عضو کابینه اول هویدا، ۱۹ تن زبان انگلیسی می‌دانستند، ۱۶ نفر از آنها در آمریکا درس خوانده بودند و یا به مأموریتهای خارج از کشور رفته بودند، برخی با آمریکاییها و مقامات بلندپایه دولت ایالات متحده ارتباط نزدیک و دوستی داشتند و اغلب از اجازه اقامت دائم در آمریکا استفاده می‌کردند. (۳۱)

سیاست جذب تحصیل کردگان دانشگاههای آمریکا و اروپا که از اوایل دهه ۱۳۴۰ به مورد اجرا گذارده شد موفقیت آمیز نبود، زیرا بسیاری از این افراد، که از لحاظ دانش و تخصص و رشته‌های مختلف، برتر و شایسته‌تر از تکنوکراتهای دولتی بودند، حاضر به همکاری با دستگاه نشدند. این گروه که بیشترشان به خانواده‌های متوسط تعلق داشتند اغلب دانشجویانی بودند که هنگام تحصیل در خارج از کشور، در تظاهرات ضد شاه شرکت می‌کردند. اینان برنامه اصلاحات شاه و انقلاب سفید او را بسی پایه، و رژیم او را استبدادی شبه مدرنیست می‌دانستند ساواک بیشتر آنها را زیر نظر داشت و برای آنها مزاحمت به وجود می‌آورد. درآمد این قبیل افراد متخصص و کاردان در بخشهای خصوصی، خیلی بیش از حقوق همترازهایشان در دستگاه دولت بود بنابراین راضی کردنشان

۳۱- همان، ص. ۳۱۸.

۳۲- برای بررسی نتایج برنامه‌های رفورم شاه و انقلاب سفید رجوع کنید به:

Homa Kotouzian, *The political Economy of Modern Iran* (New York University Press 1981).

۳۳- حسین فردوست، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*. (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۹) ص. ۳۵۷.

باید بپذیریم که در مقطع کنونی در جامعه ما نسبت به تکنوکراسی دو برداشت مختلف وجود دارد. گروه اول مخالف روی کار آمدن تکنوکراتها هستند؛ چون معتقدند تکنوکراسی باعث منع و از بین رفتن ارزش و کرامت انسانی شده و ماده پرستی را به دنبال خواهد آورد. به نظر می‌رسد استدلال این گروه همان بیان مسائل و مشکلاتی باشد که اکنون دنیای غرب با آن دست به گریبان شده است. آنها معتقدند تکنوکراتها تعهد را فدای تخصص می‌کنند و از ارزشهای اصیل جامعه دوری می‌جویند.

گروه دوم معتقدند با توجه به پیچیدگیهای جامعه، امروزه دولت نیز تقسیمات بیش از حد و اشکال متعدد یافته و لازم است که برای اداره صحیح چنین سیستمی به تخصص، اهمیت بیشتری داده شود. این گروه کسانی هستند که برای رشد و توسعه، بر فن‌آوری و تخصص تأکید می‌کنند و آن را ابزار لازم جهت نیل به جامعه پیشرفته می‌دانند. البته این گروه تأکید می‌کند با کسانی که خود را مقهور تکنیک و صنعت می‌پندارند و همه چیز را تحت الشعاع آن قرار می‌دهند مخالفت دارد.

□ □ □

در انتخابات دوره بیست و یکم مجلس قریب ۴۰ نفر از اعضای وابسته به کانون مترقی، به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیدند.^(۳۴)

همین تکنوکراتها با تصویب مصونیت قضایی اتباع آمریکایی باعث شدند تا ابد ننگی بر دامن دولت و حزب ایران نوین باقی بماند. تصویب کاپیتولاسیون خشم مردمی را که در محاسبات سیاسی قدرتهای سلطه‌گر هیچگاه به حساب نیامده و نمی‌آیند برانگیخت که در نهایت منجر به پیروزی انقلاب اسلامی گردید.

ج - تکنوکراسی در ایران پس از انقلاب

اینکه تحولات سیاسی اقتصادی جامعه، چه تأثیراتی بر رشد تکنوکراسی در جامعه ایران پس از انقلاب گذاشت، خود موضوعی است مستقل که مطالعه جداگانه‌ای را طلب می‌کند. به هر حال آن تحولات و تشکیل لایه‌های جدید اجتماعی و اقتصادی، ظرف دو سال اخیر به گونه روشنی به گرایشهای تکنوکراتیک انجامیده است. البته اینکه این گرایشها از کدام خاستگاههای طبقاتی منبث می‌شود و نقش مالکیت دولتی و به ویژه مدیران دولتی تا چه اندازه در رشد این گرایش مؤثر بوده و روند آتی آن را چگونه تحت تأثیر قرار خواهد داد، خود مقوله جداگانه‌ای است و آن نیز نیازمند پژوهشی دیگر. با این حال